

تبیین معنای «ولی» در پرتو آیات ولايت

* اصغر غلامی

** رضا برنجکار

چکیده

بررسی معنای امامت و ولايت الهی با رویکرد قرآنی - روایی در شناخت مقام امامت الهی اهمیت بسزایی دارد. بررسی معنای واژگانی «ولی» نشان می‌دهد وضع این واژه به نحو مشترک معنوی و معنای ریشه آن «اولویت در تصرف» است. واژه‌های «ولی» و «مولانا» در بسیاری از آیات قرآن از جمله آیات ولايت به معنای صاحب اختیار و اولی به تصرف است. از نظر متكلمان شیعه و روایات ائمه اهل بیت نیز «ولی» در آیات ولايت به معنای «مفترض الطاعه» و «امام» است. تلقی عرف جامعه معاصر با زمان نزول آیه از «ولی» نیز همین معنا بوده است. این پژوهش با طرح آیات و روایات مربوط به این بحث و بررسی آرا چهارده نفر از عالمان شیعه و نقد آراء مخالفان نتیجه می‌گیرد که «ولی» در آیات ولايت به معنای سرپرست و متصرف در امور و امام واجب‌الاطاعه است.

واژگان کلیدی

ولی، امامت، ولايت، فرض الطاعه، آیات ولايت.

طرح مسئله

از نظر اندیشمندان و متكلمان شیعه، آیات ولايت (مائده / ۵۶ - ۵۵) یکی از ادله امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و خلافت بلافضل ایشان پس از رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم است. از این‌رو عالمان بزرگ شیعه برای اثبات امامت و وجوب اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام به این آیه استناد کرده‌اند. (بنگرید به: موسوی، ۱۴۱۱: ۴۳۸؛ طوسی، ۱۳۹۴: ۲؛ ۱۰: ۲؛ ۱۳۷۳: ۱۳۹۴)

asg.gh110@yahoo.com

berenjkar@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

*. کارشناس ارشد فلسفه دین.

**. دانشیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۳

بنابراین آیات شریفه «إِنَّمَا وَكِيلُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَكَّلَ اللَّهَ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِيُونَ» (مائده / ۵۶ - ۵۵) بیانگر اعطای ولایت الهی به رسول اکرم ﷺ و امامان اهل بیت هستند و این مدخلی مناسب برای بررسی معنای مقام الهی وجود اطاعت یا همان منصب امامت الهی است.

متأسفانه برخی از متكلمان اسلامی با تصرف در معنای واژه «ولی» و تفسیر نادرست آیه ولایت، در انکار این منصب و مقام الهی می کوشند. (بنگرید به: ایجی، ۱۴۱۷ / ۳ : ۶۱۵ - ۶۱۴) در این مقاله تلاش می شود تا ضمن بررسی اجمالی معنای «ولی» با بهره گیری از کلام خدا و ارشادهای اهل بیت معنای ولایت الهی در پرتو این آیه روشن شود.

الف) واژه‌شناسی ولی

واژه «ولی» با صیغه های مختلف و در موارد فراوانی به کار رفته و بر مصاديق مختلفی اطلاق شده است. بدین روی واژه پژوهان معنای گوناگونی برای این لفظ ذکر کرده اند. این منظور می نویسد:

ولی همان یاری کننده است. ... والی مالک تمامی اشیا می باشد که در آنها تصرف می کند. ... ولایت با کسره به معنای سلطنت است و ولایت به معنای یاری کردن هستند. ... ولی یعنی سرپرست یتیم که امور او را سرپرستی کرده، به کارهای او می پردازد. ... مولا در احادیث فراوان ذکر شده است. «مولا» اسمی است که بر جماعت کثیری نهاده می شود که عبارتند از: رب، مالک، آقا، روزی دهنده، آزاد کننده، یاری کننده، دوستدار، تبعیت کننده، همسایه، پسرعمو، هم قسم، هم عهد، داماد، بنده، آزاد شده و کسی که مورد انعام قرار گرفته است. (ابن منظور، ۱۳۸۸ / ۱۵ : ۴۱۲ - ۴۰۶؛ در این باره همچنین بنگرید به: فیروزآبادی، ۱۳۵۷ / ۴ : ۱۰۱)

ابن سیده در مورد آیه شریفه «فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» می نویسد:

هر آنچه را شخص - غیر از خدا - عبادت کند، او را ولی خود قرار داده است. (۱۴۲۱ / ۱۰)

(۴۵۹ - ۴۵۷)

او «ولاء» را به «ملک» و مولا را به «مالک» و «عبد» تفسیر کرده است. (همان) چنان که می بینیم، معنای بسیاری برای واژه «ولی» و مشتقات آن بیان شده است. با این حال عده ای معتقدند وضع آن به نحو مشترک معنوی است و این واژه دارای یک معنا می باشد که بر مصاديق گوناگونی اطلاق شده است؛ چراکه از نظر برخی از اهل فن، اصل در وضع لغت بر عدم اشتراک لفظی است. (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴ / ۲ : ۶۰۷) بنابراین هرچند واژه «ولی» در مصاديق زیادی استعمال شده، در همه موارد معنای آن واحد است. برخی معتقدند آن معنای واحد «اولویت در تصرف» می باشد. (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳ / ۳۷ : ۲۳۷؛ عاملی، ۱۳۸۴ / ۱ : ۳۰۵ حسینی میلانی، ۱۳۹۰ / ۲ : ۳۰۹ - ۳۰۸) بر همین اساس، شیخ

طوسی و طبرسی از قول ابن مبرد نقل می‌کنند که:

ولی، اولی، احق و مولا به یک معنا هستند. (طوسی، ۱۳۷۶: ۳ / ۵۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۵۹)

یعنی فرد سرپرست، بر تصرف در امور افراد تحت سلطه خود شایسته‌تر است و مولی^۱ فرد دارای سلطنت و حق تصرف می‌باشد.

مفرد نحوی نیز در الکامل می‌نویسد:

ولی همان [شخص] مقدم و سزاوارتر است و مولا نیز مثل آن است. (بی‌تا: ۳۴۸)

سید مرتضی و مرحوم کراجکی معتقدند هر کس اندکی با لغت عربی آشنایی داشته باشد، می‌داند که اهل لغت «مولی» را به معنای اولی^۱ و شایسته‌تر به کار می‌برند و اگر شخصی بر چیزی اولی^۱ باشد، می‌توان گفت وی مولای آن چیز است. (موسوی، ۱۴۱۰: ۲ / ۲۶۸)

کراجکی، بی‌تا ب: (۲۳۱) البته برای ریشه «ولی» معنای «قرب و دنو» نیز بیان شده است؛ اما عده‌ای برآورد که این ماده بر وزن فعیل هیچ گاه در این معنا استعمال نشده است. (بنگرید به: انیس، ۱۳۹۲: ۱۵۰۷؛ زمخشri، ۱۳۸۵: ۶۸۹) همچنین «ولی» درباره هر قریبی به کار نمی‌رود. برای نمونه، نزدیک بودن میز و صندلی را با این واژه بیان نمی‌کنند؛ بلکه در معنای «ولی» قریبی مدنظر است که با نوعی رابطه تعیت و پی‌دریبی آمدن همراه باشد. عرب به بارانی که به دنبال باران وسمی^۱ می‌آید، «ولی» می‌گوید. با این دقت می‌توان قرب و لایت را به ولایت در تصرف تفسیر کرد.

ب) معنای سرپرستی برای واژه‌های «ولی» و «مولی» در برخی آیات واژه «ولی» در آیات فراوانی به کار رفته است. در برخی از این آیات، خداوند به عنوان مولای بندگان معرفی شده و از اعطای ولایت به برخی بندگان سخن به میان آمده است.

۱. مصدق حقیقی ولی

از آنجاکه مالک اصلی همه اشیا خداوند می‌باشد و تنها او دارای سلطنت و حق امر و نهی مطلق است، می‌توان گفت تنها مصدق حقیقی «ولی» اوست. از این‌رو در آیات فراوانی خود را «ولی» معرفی کرده است:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٌّ وَلَا نَصِيرٌ.

(بقره / ۱۰۷)

آیا نمی‌دانی ملک آسمان‌ها و زمین از آن خداست و سرپرست و یاری‌گری جز خدا ندارید.

۱. یعنی بارانی که در ابتدای بارش، موجب ترشدن زمین می‌شود.

در این آیه ضمن تذکر به مالکیت خداوند متعال، سرپرستی و سلطنت و لازمه آن، یعنی یاری و نصرت از غیر خدا نفی شده است.

وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلَيْهِ وَلَا نَصِيرٍ. (بقره / ۱۲۰)

و اگر از خواهش‌های نفسانی یهود تبعیت کنی، بعد از آنکه علم به تو رسیده، هیچ سرپرست و یاری‌کننده‌ای از (سوی) خدا برای تو نخواهد بود.

در این آیه نیز تبعیت از آرای یهود و نصارا در برابر پذیرش سلطنت فرمانروایان الهی قرار گرفته است و خداوند تبعیت‌کنندگان از یهود و نصارا را از چتر سرپرستی و سلطنت (تشريعی) اولیای خویش بیرون دانسته، نصرت خویش را - که از لوازم سرپرستی الهی است - شامل ایشان نمی‌داند.^۱ چنان که در آیه‌ای دیگر نیز به این موضوع تأکید و تصریح شده است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكُمُ الظَّاغُوتُ. (بقره / ۲۵۷)

خدا سرپرست ایمان آورندگان است ... و کسانی که کفر ورزیدند، سرپرست‌شان طاغوت است.

بنابراین خداوند سرپرستی و امریت خود را فقط شامل ایمان آورندگان می‌داند (آل عمران / ۶۸) و طاغوت را سرپرست و امیر کافران معرفی می‌کند. نفی سلطنت الهی از کافران و متمندان به معنای عدم تسلیم ایشان در مقابل اوامر و نواهی تشريعی خدای سبحان می‌باشد و این به جهت آن است که اراده خدا به تسلیم و اطاعت اختیاری بندگان تعلق گرفته است، و گرنه مالکیت خدا بر همه اشیا روشن و مبرهن است و سلطنت از آن اوست:

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعْلِمُ وِيمَيْتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلَيْهِ وَلَا نَصِيرٍ. (توبه / ۱۱۶)

به درستی که ملک آسمان‌ها و زمین برای خدادست؛ زنده می‌کند و می‌میراند و برای شما هیچ سرپرست و یاری‌کننده‌ای غیر از خدا نیست.

وَدَرَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِيًّا وَلَهُوَ وَغَرَبُهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرٌ بِهِ أَنْ تُبَيَّسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَيْ (انعام / ۷۰)

آن را که دین خود را بازیچه و هوسرانی گرفتند و زندگی دنیا فریشان داد، به حال خود واگذار و به آنان تذکر ده که هر کس به (جزای) آنچه انجام داده، گرفتار می‌شود و برای او غیر از خدا سرپرستی نیست

همچنین در برخی آیات قرآن کریم از خدای سبحان به مولی^۱ یاد شده است. خداوند متعال از زبان مؤمنان می‌فرماید:

۱. ظاهر آیه خطاب به رسول اکرم ﷺ است؛ اما مراد خدا مسلمانان می‌باشند. (قمی مشهدی، ۱: ۱۴۰۷؛ ۳۲۷ / ۱؛ میانجی، ۱: ۱۳۷۵ / ۳۳۱)

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ
وَأَعْفُ عَنَّا وَأَغْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا (بقره / ۲۸۶)

پروردگارا (تكلیف) سخت بر ما قرار نده ... و تکلیفی فوق طاعت ما به دوش ما منه و بر ما عفو کن و ما را بیامز و به ما رحم فرما تو مولی [صاحب اختیار] ما هستی

مولی^۱ در این آیه در مورد خدا و به معنای صاحب اختیار و اولی^۱ به تصرف استعمال شده است.^۱ با توجه به این آیه به روشنی فهمیده می شود که مولی^۱ کسی است که در امور افراد تحت ملویت خود، حق تصرف و امر و نهی دارد. او می تواند بندگان را تکلیف کند و از این باب بر خدا مولی^۱ اطلاق شده است. در آیه ای دیگر آمده است:

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا. (توبه / ۵۱)
بگو جز آنچه خداوند برای ما ثبت کرده به ما نخواهد رسید او مولی^۱ [صاحب اختیار] ماست.
در این آیه نیز از آن جهت خدا را مولی^۱ نماید که اراده و امرش در خلق نافذ است. پس مولی^۱ به معنای صاحب اختیار و کسی است که امرش در افراد تحت سرپرستی خود نافذ است. از این رو خدا به مسلمانان می فرماید:

بَلِ اللَّهِ مَوْلَكُمْ. (آل عمران / ۱۵۰)
بلکه خداوند صاحب اختیار شماست.

و نیز می فرماید:

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَكُمْ نَعْمَ الْمَوْلَى وَنَعْمَ التَّصَرِيرُ. (انفال / ۴۰)
بدانید که خدا صاحب اختیار شماست که بهترین سرپرست و یاری کننده است.

در آیه ای دیگر می فرماید:

وَأَعْصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَكُمْ فَنَعْمَ الْمَوْلَى وَنَعْمَ التَّصَرِيرُ. (حج / ۷۸)
به خدا متول شوید او صاحب اختیار شماست پس سرپرست و یاری کننده نیکویی است.

براساس این آیه، مولی کسی است که باید به او پناه برد. این موضوع نیز از مالکیت و اولی به تصرف بودن خدای تعالی حکایت دارد. همچنین قرآن کریم اجازه خداوند درباره اعمال انسان ها را لازم می شمارد و

۱. رازی (۱۴۲۰ / ۷ : ۱۶۱)، نسفی (بی تا: ۱ / ۱۴۰) و ابن عربی (۱۱۶ / ۱ : ۱۴۲۲) مولی^۱ را در این آیه به «متولی امور» معنا کرده اند. ابن جوزی (۱۴۰۷ / ۱ : ۲۹۸) شعلی (۱۴۲۲ / ۲ : ۳۱) در تفسیر عبارت «انت مولانا» گفته اند: «أَنْتَ وَلِيْنَا» البته شعلی و برخی دیگر، ناصر و حافظ را هم به عنوان معنای مولی در این آیه ذکر کرده اند. مرحوم طبرسی (۱۴۱۸ / ۱ : ۲۶۱) درباره معنای عبارت «أَنْتَ وَلِيْنَا» و «فانصرنا» می فرماید: «سیدنا و نحن عبیدک، او متولی امورنا و ناصرنا (فانصرنا) فان من حق المولی أن ينصر عبده» فیض کاشانی (۱۴۱۸ / ۱ : ۱۳۵) نیز مولی^۱ را سید معنا کرده است.

آن را به دلیل مولویت خدا دانسته، می‌فرماید:

قدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلِلَةً أَيْمَانَكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَأُكُمْ. (تحریم / ۲)

خدای تعالیٰ گشودن قسم‌هایتان را (با کفاره دادن) به شما اجازه داده است و او صاحب اختیار شماست.

در برخی دیگر از آیات خدا خود را مولی و صاحب اختیار حقیقی بندگان معرفی می‌کند:

رُدُوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ. (انعام / ۶۲؛ یونس / ۳۰)

امور خود را به سوی خدا [یعنی] صاحب اختیار حقیقی خود باز می‌گردانند.

با توجه به این آیات روشن شد که واژه‌های «ولی» و «مولی» در بسیاری از آیات قرآن به معنای صاحب اختیار و اولی به تصرف است. خداوند مولای حقیقی می‌باشد؛ زیرا تنها مالک حقیقی اشیا، اولویت بر تصرف در آنها را دارد و چون خدا خالق بندگان و مالک آنهاست، پس صاحب اختیار آنان بوده، برای تصرف در بندگان از خود آنان اولی^۱ می‌باشد.

۲. اعطای ولایت

خداوند با توجه به مالکیت مطلق خویش می‌تواند این ولایت و حق تصرف خویش را به دیگری تمیلیک کند؛ بدون آنکه نقصی در مالکیت او لازم آید. از این تمیلیک و اعطای ولایت در آیه ۵۵ سوره مائدہ سخن به میان آمده است. از این‌رو بررسی مفهوم ولایت الهی را در ذیل این آیه پی می‌گیریم.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَبْرُؤُونَ الرِّجَاهَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

به درستی که سرپرست و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول او و گروهی از مؤمنان هستند که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

در این آیه ولایت در سه مصدق منحصر شده است:

۱. خدای تعالی؛
۲. رسول خدا؛

۳. گروهی از مؤمنان که نماز به پا داشته، در حال رکوع زکات می‌دهند. براساس روایات فراوان، مراد امیرالمؤمنین و اهل‌بیت می‌باشد.

بنابراین ولایت به معنای سرپرستی و حق تصرف، مقامی است که اولاً و بالذات متعلق به خدا می‌باشد و در عین حال قابل تفویض و تمیلیک به دیگری نیز هست.
خدا طبق سنت خویش به طور مستقیم با همه بندگان خود ارتباط برقرار نکرده و برای اعمال سلطنت و مولویت خود، دو راه برگزیده است:

۱. انتقال اوامر و نواهی خود از طریق انبیا و رسولان؛
 ۲. تمیلک حق امر و نهی به برخی از بندگان برگزیده خود و تفویض امور تربیت بندگان به ایشان.
- راه اول، خارج از مسئله مقاله می‌باشد؛ اما راه دوم مقامی است که خداوند برای تربیت و هدایت خلق خویش به عده‌ای از برگزیدگان خود اعطا می‌کند.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزُوجَلَ أَدْبُ نَبِيِّهِ عَلَى مَحْبَتِهِ قَالَ: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خَلْقِ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوْضَ الْيَهْ قَالَ:
 «وَمَا آتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتَّهُوا». (حشر / ۷) وَقَالَ عَزُوجَلَ: «مَنْ يَطْعِمُ
 الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (نساء / ۸۰) (کلینی، ۱۳۶۳ / ۱۳۵۶)

خداوند پیامبر را بر محبت خود تربیت کرد و فرمود: «همانا تو دارای خلقی بس بزرگ هستی» سپس امور مردم را به او تفویض کرد و فرمود: «آنچه رسول برایتان آورد [او به شما امر کرد] بگیرید [او اطاعت کنید] و از آنچه شما را نهی کرد، پرهیز کنید» و فرمود: «هر کس اطاعت رسول کند به یقین خدا را اطاعت کرده است.»

پس اطاعت از برگزیدگان الهی، اطاعت از او و نافرمانی از ایشان نافرمانی از وی خواهد بود. درنتیجه پذیرش مولویت خدا به این است که انسان به دستورهای برگزیدگان او گردن نهند.

ج) معنای «ولی» در آیه ولایت از دیدگاه متكلمان

از نظر عالمان شیعه، آیات ولایت به روشنی بیانگر مفهوم امامت الهی است؛ بدین معنا که خدا در این آیه از سلطنت و وجوب طاعت برگزیدگان خویش سخن گفته است و این همان مقام امامت الهی است که با تعبیر ولایت از آن یاد شده است. در مقابل، متكلمان سنی در وجه دلالت این آیات مناقشه کرده‌اند. در ادامه هر دو دیدگاه بررسی می‌شوند.

۱. دیدگاه متكلمان شیعه

علمای بزرگ شیعه همواره آیه ولایت را دلیل بر وجوب اطاعت از اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. ولایت، امامت، خلافت، ملک و سلطنت از نظر ایشان دارای مفهوم واحدی است و همه این واژه‌ها از مقام الهی «افتراض طاعت» حکایت دارند.

شیخ مفید علیه السلام آیه ولایت را دلیل بر امامت شمرده، امامت را مقام فرض‌الطاعه می‌داند. ایشان ولایت خدا و رسول بر خلق را همان افتراض اطاعت و حق امر و نهی معرفی کرده و قائل است مفهوم آن با مفهوم امامت الهی یکسان است. (مفید، ۱۳۷۲: ۵۰ - ۴۹)

سید مرتضی علیه السلام درباره دلالت آیه ولایت می‌فرماید:

آیه «أَنَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ...» بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد و ثابت شد که منظور از لفظ «ولیکم» در آیه کسی است که به تدبیر امور شما مقدم و سزاوارتر و اطاعت‌ش برشما واجب است ... و با اثبات این مطلب، نص بودن آیه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام واضح می‌گردد.

(۱۴۱۱: ۱۴۱۰؛ ۴۳۸: ۱۳۳)

شیخ طوسی نیز می‌نویسد:

وجه دلالت آیه این است که ثابت شد مراد از لفظ «ولیکم» در آیه کسی است که برای تدبیر امور شما و قیام به انجام آن امور تعیین شده و اطاعت‌ش برشما واجب است. (۱۳۹۴: ۲/ ۱۰؛ ۱۳۷۶: ۳/ ۵۵۹)

علامه حلی علی در شرح تجربید الاعتقاد می‌نویسد:

همان‌واژه «ولی» [در آیه] مفید اولویت به تصرف است و دلیل آن نقل و استعمال اهل لغت است؛ چنان‌که می‌گویند: «سلطان بر کسی که سرپرست ندارد، اولی به تصرف است» و چنان‌که گفته می‌شود: «ولی دم» و «ولی میت» و مانند قول رسول خدا علیه السلام: «هر زنی که بدون اذن ولی خود ازدواج کند، نکاحش باطل است». (۱۳۷۳: ۳۹۴)

کراجکی، (بی‌تا الف: ۱۱۹؛ بی‌تا ب: ۱۱۵) طبرسی، (۱۳۷۴: ۳/ ۳۶۳) ابن شهر آشوب، (۱۳۷۶: ۲/ ۲۱۰) ابوالمسجد حلبی، (۱۴۱۴: ۵۱) حافظ ابن بطريق، (۱۳۶۵: ۲۳۵؛ ۱۴۰۷: ۱۲۴) سید محمد بحرالعلوم، (۱۴۰۳: ۳/ ۳) کاشف‌الغطاء، (بی‌تا: ۱/ ۹) شیخ انصاری، (۱۴۲۰: ۵۴۸) شیخ علی بحرانی، (۱۴۰۵: ۲۲۹) علامه طباطبائی (بی‌تا: ۶/ ۱۴) و آیت‌الله مکارم شیرازی (بی‌تا: ۴/ ۴۷) معانی امامت، فرض‌الطاعه، اشراف و حق تصرف را برای لفظ ولی مسلم دانسته، مراد از ولایت در آیه را نیز همین معنا انگاشته‌اند و آیه ولایت را یکی از روشن‌ترین ادله قرآنی بر اثبات امامت و خلافت بالافصل امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده‌اند.

البته استناد به آیه ولایت در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در صورتی تام است که سه مطلب اثبات شود:

۱. دلالت «أنما» بر حصر؛

۲. اثبات اینکه واژه «ولی» در آیه به معنای سرپرست امور و واجب‌الاطاعه است؛

۳. اثبات اینکه مقصود از «الذين آمنوا» در آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است.

از آنجاکه هدف نوشتار حاضر حصر بررسی معنای «ولی» در آیه است، با صرف‌نظر از مباحث مربوط به اثبات

امامت امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به بررسی معنای «ولی» در آیه پرداخته می‌شود.

۲. دیدگاه متکلمان سنتی

مهم‌ترین مناقشات آنها بر وجه دلالت آیه عبارتند از:

یک. تردید در معنای «ولی»

شاید نخستین کسی که در دلالت آیه ولایت مناقشه کرده است، قاضی عبدالجبار باشد. وی با طرح اشکالاتی بر استدلال شیعیان، در معنای «ولی» از نگاه شیعه تردید کرد و در برابر آن هیچ معنای دیگری پیشنهاد نداد.
(استرآبادی معتزلی، ۱۹۶۵: ۲۰ / ۱۳۴ - ۱۳۵)

فخررازی نیز ضمن تکرار سخنان وی با احتیاط و احتمال، معنای محبت و نصرت را برای «ولی» پیشنهاد کرده است و با استناد به سیاق، ادعا می‌کند آیات قبل و بعد آن با بحث امامت سازگاری ندارند.
(رازی، ۱۹۸۶: ۲ / ۲۹۸)

عبدالدین ایجی نیز مراد از «ولی» را ناصر می‌داند و مدعی است در غیر این صورت، آیه بر امامت و اولی به تصرف بودن امیرالمؤمنین علیه السلام در عصر زندگی رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم دلالت خواهد کرد و این باطل است.
(ایجی، ۱۴۱۷: ۳ / ۶۱۵ - ۶۱۴) به اعتقاد وی، حمل واژه «ولی» در آیه به «اولی^۱ و احق در تصرف» با آیات قبل و بعد مناسب ندارد. «تلولی» در آن آیات، به معنای محبت و نصرت است، نه تصرف. پس ضرورتاً باید «ولی» در آیه ولایت را به نصرت حمل کرد تا اجزای کلام سازگار شوند. (همان)
تفتازانی نیز ادعا می‌کند ممکن نیست «ولی» در آیه به معنای تصرف کننده در امر دین و دنیا باشد. (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲ / ۲۸۸) آلوسی نیز مدعی است مراد از «ولی» یاری کننده است. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۶ / ۱۶۹ - ۱۶۷)

نقد و بررسی

از نظر اهل فن، اصل در وضوح الفاظ به گونه مشترک معنی است و معنای «ولی» نیز «اولی^۱ به تصرف» است؛ هرچند این واژه در مصادیق بسیاری استعمال شده است. با این حال اگر بپذیریم که وضوح واژه «ولی» به نحو مشترک لفظی است و معنای فراوانی دارد، باز هم شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که اثبات می‌کند «ولی» در آیه مورد بحث به معنای «اولی به تصرف» و «امام واجب الاطاعه» است.

یکی از قرینه‌های موجود در خود آیه، انحصار مولویت به خدا، رسول و «الذین آمنوا» می‌باشد. این حصر تنها با معنای «اولویت در تصرف» سازگار است، نه محبت و نصرت؛ زیرا دوستدار و یاری گر مؤمنان را هرگز نمی‌توان در خدا، رسول و برخی از مؤمنان معین منحصر کرد.

قرینه دیگر، روایات نبوی نقل شده در منابع حدیثی شیعه و سنی است. فخررازی و ثعلبی از ابوذر حدیثی درباره نزول آیه ولایت نقل می‌کند که براساس آن، پیامبر هنگام خاتمه بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام به خداوند عرضه داشت:

خداؤندا برادرم موسی از تو درخواست کرد که ... هارون را در امر من شریک قرار ده. خداوندا من محمد، پیامبر و برگزیده تو هستم. پس سینه مرا گشاده گردن و کار مرا آسان ساز و وزیری از خویشانم، یعنی علی را برای من قرار ده و پشتمن را به او محکم کن.

ابوذر می‌گوید: «به خدا سوگند هنوز رسول خدا^ع این دعا را تمام نکرده بود که جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: ای محمد، بخوان: «الا و لیکم الله و رسوله ...» تا آخر آیه.» (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴ - ۸۱)

همین روایت با تفاوتی جزوی در منابع شیعه نیز آمده است. ابوذر می‌گوید: «با این دو گوشم از رسول خدا^ع شنیدم، و گرنه هر دو گوشم کر شود و با این دو چشمم دیدم، والا هر دو چشمم کور شود. رسول اکرم^ص فرمود: علی^ع رهبر و پیشوای نیکوکاران و کشنده کافران است. هر کس او را یاری کند، یاری می‌شود و هر کس او را خوار نماید، خوار و حقیر می‌گردد. همانا روزی با رسول اکرم^ص نماز ظهر را می‌خواندیم. در این هنگام سائلی در مسجد، درخواست صدقه می‌کرد؛ ولی کسی به او چیزی عطا نکرد. دستانش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول خدا^ع درخواست صدقه کردم؛ ولی کسی به من چیزی عطا نکرد. در این هنگام امیرالمؤمنین^ع با انگشت راستش به او اشاره کرد - همان انگشتی که خاتم در آن می‌کرد - و سائل نزدیک شد و انگشتتری را از انگشت ایشان خارج کرد. رسول اکرم^ص که متوجه این جریان بود، زمانی که از نمازش فارغ شد، سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا همانا برادرم موسی^ع از تو درخواستی کرد و گفت: «رب اسرح لی صدری ویسر لی امری و احللْ عُقَدَةَ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوَا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَرُونَ أَخْيَ أَشْدُدْ يَهُ أَزْرِي وَأَشْرَكْهُ فِي اَمْرِي» (طه / ۳۲ - ۲۵) پس بر او کلام ناطقی را نازل فرمودی: «فَالَّتِي نَسَأَنَا عَضْدُكَ بِأَخْيِكَ وَجَعَلَ لَكُمَا سُلْطَانَانَ فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْفَالِبُونَ» (قصص / ۳۵) پروردگارا، همانا من، محمد، نبی و برگزیده تو هستم. پروردگارا سینه‌ام را گشاده ساز و کارم را آسان نما و برای من، علی را که از اهل من است، وزیر قرار بده و به وسیله او پشتمن را محکم کن. ابوذر گفت: هنوز کلمات رسول اکرم^ص تمام نشده بود که جبرئیل ازسوی خداوند نازل شد و عرض کرد: ای محمد بخوان. فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل عرض کرد: بخوان: «إِنَّمَا وَكِيلُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْبِلُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵) (ابن بطريق، ۱۴۰۷: ۱۲؛ عاملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۶۰؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۴۷)

براساس این روایت، «ولايت» مقامی است در پاسخ به درخواست پیامبر از خدا برای وزارت و شراکت امیرالمؤمنین^ع در امور وی. آن حضرت نمی‌تواند در نبوت با آن پیامبر خاتم شریک باشد و درنتیجه آنچه رسول خدا^ع برای وی درخواست کرده، وزارت و شراکت در امر «اولی^۱ به تصرف بودن» است. درباره سیاق باید گفت هرچند در مباحث فقه و اصول، سیاق را یک قرینه می‌شمارند، سیاق هرگز قدرت مقابله با دلیل اقامه شده بر موضوع را ندارد و از آنجاکه دلایل فراوانی برای اثبات معنای «ولی» در آیه به «اولویت در تصرف» و «وجوب طاعت» ارائه شد، استناد به سیاق اهمیتی ندارد. با این حال ادعای اهل تسنن مبنی بر اینکه سیاق آیات با معنای موردنظر شیعه سازگار نیست، صحیح بهنظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً بین آیه

قبلی مورد ادعای آنها با آیه ولایت سه آیه فاصله است. پس نمی‌توان آیه ولایت را در سیاق آن دانست. افزون بر آنکه «ولی» در آنجا نیز به معنای اولی^۱ به تصرف است. خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخِذُوا الْيَهُودَ وَاللَّصَارَىٰ أَوْلَيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءَ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مُّنَكِّمٌ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده / ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را اولیا خود نگیرید. برخی از آنان اولیا برخی دیگرند و هر که توی آنان را بپذیرید، در حقیقت او از آنان است و خداوند گروه ستمنکاران را راهنمایی نمی‌کند.

روشن است که صرف دوستی با یهودی و مسیحی موجب آن نیست که انسان در شمار یهودیان و مسیحیان قرار گیرد و در زمرة ظالمان شمرده شود؛ بلکه پذیرش مولویت آنان و تن دادن به خواسته‌های یهودیان و نصرانیان موجب چنین امری می‌شود. بنابراین «تولی» در این آیه با معنای پذیرش مولویت سازگارتر است.

آیه بعد از آیه ولایت نیز مؤید همین معناست. خدای تعالی می‌فرماید:

وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ. (مائده / ۵۶)
و هر کس ولایت خدا و رسول او و «الذین آمنوا» را بپذیرد، پس به راستی حزب خدا پیروز است. درنتیجه سیاق آیات نیز کاملاً با مدعای شیعه سازگار و بلکه متهم آن است و هیچ منافاتی با معنای «اولویت در تصرف» ندارد.

بنابراین با توجه به قرائت موجود در آیه و قرائت مربوط به نزول آن در احادیث نبوی و سنت صحیح، معنای «ولی» در آیه ولایت، همان اولویت در تصرف و مقام وجوب اطاعت یا امامت الهی است. سیاق نیز مؤید این معناست.

دو. صحیح نبودن ولایت دو نفر در یک زمان
یکی از اشکالات به وجه دلالت آیه بر امامت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} این است که اگر «ولی» در آیه به معنای متصرف در امور و امام باشد، در این صورت امامت دو نفر در یک زمان لازم می‌آید (امامت رسول خدا^{علیه السلام} و امیرالمؤمنین^{علیه السلام})؛ در حالی که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در زمان حیات رسول الله^{علیه السلام} امام و متصرف در امور نبوده است. (بنگرید به: رازی، ۱۹۸۶: ۲/ ۲۹۸)

در پاسخ به این اشکال باید گفت دارا بودن حق تصرف هیچ ملازماتی با اعمال آن ندارد. بنابراین ممکن است در یک زمان، دو نفر ولایت و حق تصرف داشته باشند؛ اما یکی ولایتش را اعمال نکند. به علاوه ولایت‌هایی که در طول هم قرار دارند، هر کس با هم تعارض پیدا نمی‌کند و نافی یکدیگر نیستند. به بیانی روشن‌تر، چنان‌که اعمال ولایت ازسوی رسول خدا^{علیه السلام} موجب نفی ولایت و سلطنت مطلق پروردگار نیست، اعمال ولایت امیرالمؤمنین^{علیه السلام}

در حیات شریف رسول اکرم ﷺ نیز موجب سلب و کاستی ولایت آن حضرت نمی‌گردد.

سه. تفاوت ولایت و ولایت

برخی با اعتقاد به تفاوت ولایت و ولایت، اولی را به معنای امارت و دومی را ضد عداوت دانسته و ادعا کرده‌اند ولی غیر از والی است و در آن آیه چون ولایت همه مؤمنان مورد نظر است، پس ولایت به معنای امارت نیست. (بنگرید به: ابن تیمیه، ۱۴۱۵: ۴ / ۶ - ۵)

در کتاب بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت ضمن طرح این اشکال، سه پاسخ به آن داده است که در اینجا به اختصار بیان می‌شود:

۱. برخی دانشمندان لغت و ادبیات، تفاوتی میان «ولایت» و «ولایت» نمی‌نهند.

۲. همه لغتشناسان اتفاق نظر دارند که «ولی» به معنای فاعل از ماده «ولی» به کسی گفته می‌شود که به کار دیگری قیام کرده، آن را بر عهده گیرد.

۳. اینکه آیه ولایت درباره همه مؤمنان باشد، صرف ادعا و مخالف با دلالت «انما» بر حصر است.

استنادات و تفصیل هریک از موارد فوق در کتاب یادشده آمده است. (بنگرید به: نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۲ / ۶۷ - ۶۸) البته همه اشکالاتی که بر وجه دلالت آیه ولایت وارد شده، تقریباً یازده مورد است (بنگرید به: حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۰۷) که ما تنها به اشکالاتی که درباره معنای «ولی» در آیه بود، پرداختیم.

د) معنای «ولی» در آیه ولایت از منظر روایات شیعه

ولایت از نظر روایات اهل بیت ﷺ همان مقام وجوب طاعت و امامت الهی می‌باشد. ابن‌العلاء می‌گوید:

ذَكْرُ لَابِي عَبْدِ اللَّهِ قُولَنَا فِي الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ طَاعَتْهُمْ مَفْرُوضَةٌ فَقَالَ: نَعَمْ. هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا رَسُولَهُ وَأُولَئِكُمْ أَمْرٌ مُنْكَرٌ» (نساء / ۵۹) وَهُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا وَكِيلُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا». (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۷۵؛ مفید، ۱۳۷۹: ۲۷۷)

نzd امام صادق علیه السلام از (درستی) قول ما (شیعیان) در مورد اوصیا (یا پیامبر اکرم ﷺ) سخن به میان آمد که (آیا) اطاعت ایشان واجب است. حضرت فرمودند: بله خداوند در مورد ایشان فرمود: «از خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید» و باز درباره ایشان این آیه را نازل فرمود: «به درستی که ولی و صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول و گروهی از مؤمنان هستند که ...»

در این روایت برای بیان مقام فرض الطاعه به آیه «إِنَّمَا وَكِيلُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» استشهاد شده است. پس به هویدایی تمام، ولایت را مقام وجوب طاعت الهی معرفی می‌کند. نکته دیگر اینکه امام صادق علیه السلام با عطف دو آیه بر یکدیگر، اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الامر را به پذیرش ولایت ایشان تفسیر

کرده است. درنتیجه ولایت را مقام فرض الطاعه معرفی کرده است.

ایشان در روایتی دیگر در تفسیر آیه مورد بحث می‌فرماید:

إِنَّمَا يَعْنِي أُولَى الْأَقْرَبَاتِ بِكُمْ أَيْ أَحْقَبِكُمْ وَبِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ وَالْأَئُمَّةَ.

(کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۸)

معنای آیه این است که فقط خدا و رسول و گروهی از مؤمنان یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد او یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت به امر (ونهی) شما و جان و مال شما احق و اولی از خود شما هستند.

در این حدیث نیز ولی به اولی^۱ و احق نسبت به (اختیار) امور، جان و اموال مردم تفسیر شده است. چنان‌که پیش از این نیز بیان شد، اولویت و احق بودن نسبت به امور مردم از شئون مالک و نوعی سلطنت است که گاهی با امر و نهی به موجودات مختار تحقق می‌یابد. درنتیجه این حدیث نیز به صورت ضمنی بیانگر مقام فرض الطاعه می‌باشد.

در روایتی دیگر آمده است:

... حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْهَذِيلِ وَسَأَلَنَّهُ عَنِ الْإِمَامَةِ فِيمَنْ تَجْبَ؟ وَمَا عَلَمَةُ مَنْ تَجْبَ لَهُ الْإِمَامَةُ؟ قَالَ: ... وَالْحَجَّةُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ... أَخْوَنِي اللَّهُ وَخَلِيفَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ ... الْمُفْرُوضُ الطَّاعَةُ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أطِيعُوا اللَّهَ وَأطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» الْمَوْصُوفُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّمَا وَلِيَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...» الْمَدْعُو إِلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ، الْمُبْتَدَأُ لَهُ الْإِمَامَةُ يَوْمَ غَدَيرِ خَمٍ. (صدق، ۱۴۰۳: ۴۷۹ - ۴۷۸؛ نیز بنگرید به: همو، ۱۴۰۴: ۵۸ - ۵۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۳۷ - ۳۳۶)

... عبدالله بن ابی الهذیل گفت از (امام علیهم السلام) سؤال کرد: امامت برای چه کسی است و علامت امام چیست؟ فرمود: ... حجت بر مؤمنان ... برادر رسول خدا علیه السلام و خلیفه او در امتش می‌باشد ... اطاعت او به واسطه آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» واجب است و با آیه «انما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا ...» توصیف شده است. به واسطه ولایت بهسوی او دعوت شده و امامتش در روز غدیر خم اثبات گشته است

در این حدیث دوازده امام علیهم السلام معرفی شده‌اند و در انتهای تمیم بن بھلول می‌گوید: ابو معاویه از اعمش و او از امام صادق علیه السلام عین همین روایت را برای من نقل کرد. (صدق، ۱۴۰۳: ۴۷۹ - ۴۷۸؛ همو، ۱۴۰۴: ۵۸ - ۵۷؛ همو، ۱۳۹۰: ۳۳۷ - ۳۳۶)

براساس حدیث فوق، «ولایت» وصف امام دانسته شده و اطاعت از امام واجب شمرده شده است. پس ولایت، تعبیر دیگری از مقام وجوب اطاعت می‌باشد. روایتی که پیش‌تر از ابوذر در شان نزول آئه ولایت نقل شد نیز از جهاتی بیانگر مفهوم ولایت است. در این روایت، پیامبر در حق امیرالمؤمنین علیهم السلام دعا می‌کند و هر آنچه را

موسی برای هارون درخواست کرده بود، از خدا برای امیرالمؤمنین درخواست می‌کند. یکی از مقاماتی که ایشان برای علی درخواست کرد، «شرکت در امر» بود. (حسینی استرآبادی غروی، ۱۴۰۹: ۳۰۵؛ ۱۴۱۴: ۸ / ۱؛ ابن بطريق، ۱۴۰۷: ۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۱ / ۷؛ حلی، ۱۳۷۶: ۱۷۰) اما با توجه به آیه‌ای که خدا در پاسخ رسول خویش نازل فرمود، روشن می‌شود این امر همان «ولایت الهی» است (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۱۲۴ / ۶) و از آنجاکه پیامبر آخرین رسول خداست، فهمیده می‌شود که «ولایت» غیر از رسالت و نبوت است.

بدیهی است که پیامبر غیر از مقام نبوت و رسالت دارای مقام سلطنت و حق امر و نهی و مفترض الطاعه بوده است. درنتیجه امیرالمؤمنین نیز در این مقام با او شریک بوده، اطاعت هر دو همچون اطاعت خدا و به اذن او بر مردم واجب خواهد بود. خداوند این حقیقت را با آیه «إِنَّمَا وَكِيلُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» بیان کرده است. بر این اساس می‌توان گفت مراد از ولایت همان مقام وجوب اطاعت با امامت الهی است.

مرحوم طوسی نقل می‌کند:

حدثنا سعيد الأعرج قال: دخلت أنا و سليمان بن خالد على أبي جعفر بن محمد فابتداًني فقال يا سليمان ما جاء عن اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب يؤخذ به و ما نهى عنه ينتهي عنه، جرى له من الفضل ما جرى لرسول الله، ولرسوله الفضل على جميع من خلق الله ... كذلك جرى حكم الائمه بعد واحد بعد واحد (۱: ۱۳۸۴ / ۲۰۹)

سعید اعرج گفت: من و سليمان بن خالد خدمت امام صادق رسیدیم. ایشان با ما کلام را آغاز کرده، فرمودند: ای سليمان هر امری از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رسید اخذ او اطاعت کن و از آنچه نهی کرده، بپرهیز. هر فضیلتی که رسول خدا دارد، در مورد امیرالمؤمنین نیز آن فضیلت جاری است و رسول خدا بر همه خلائق فضیلت و برتری دارد. همچنین این فضایل در ائمه یکی پس از دیگری نیز جاری است.

در این حدیث تصویح شده که رسول اکرم افضل خلائق است و بر مردم مولویت و سلطنت دارد و اطاعت از او بر همگان واجب است. امیرالمؤمنین نیز در این امر شریک ایشان است و اطاعت ایشان نیز بر همگان لازم است. در حدیث فوق نیز امام صادق به همین موضوع اشاره می‌کند.

امام رضا در مجلس مأمون در مورد وجوب اطاعت ائمه اهل بیت فرمودند:

فما رضييه لنفسه ولرسوله رضييه لهم ... وكذلك في الطاعة فقال: «يا أئيها الذين آمنوا أطِيعوا الله وأطِيعوا الرَّسُولَ وَأُولَئِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم باهل بيته وكذلك آية الولاية «إِنَّمَا وَكِيلُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته (صدق، ۱: ۱۴۰۴ / ۲۳۷)

پس آنچه را برای خود و رسولش راضی شده بود، برای اهل بیت ﷺ نیز راضی گردید ... و چنین است در (وجوب) طاعت. لذا فرمود: «ای ایمان آورندگان، از خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان فرمان ببرید» پس با (وجوب طاعت) خود (آیه) را آغاز کرد. سپس آن را برای رسول خدا ﷺ و سپس برای اهل بیت او ﷺ قرار داد و در آیه ولایت نیز چنین کرد (و فرمود): «همانا صاحب اختیار شما فقط خدا و رسول او و گروهی از مؤمنان هستند که ...» پس سلطنت و مولویت ایشان را در ردیف اطاعت رسول خدا ﷺ و قرین با اطاعت خودش قرار داد.

در این روایت نیز ولایت به وجوب اطاعت تفسیر شده و ولایت ائمه ﷺ هم ردیف اطاعت از رسول خدا ﷺ و امثال از امر الهی قرار گرفته است.

ه) معنای ولایت در عرف جامعه معاصر نزول آیات

معنای ولایت تا اندازه‌ای برای افراد معاصر با زمان نزول آیات روشن بود که حتی فهم منافقان از این آیه، سلطنت امیرالمؤمنین ﷺ و لزوم تعیت از ایشان بوده است. امام باقر ﷺ از جد گرامی خود نقل می‌کند:

لَمَّا نَزَّلَتْ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» اجتمع نفرٌ من اصحاب رسول الله ﷺ في مسجد المدينة فقال بعضهم لبعض: ما تقولون في هذه الآية؟ فقال بعضهم: إن كفRNAنا بهذه الآية نكفر بسائرها وإن آمنا فهذا ذل حين يسلط علينا ابن أبي طالب فقالوا: ... ولن نطيع علياً فيما أمرنا قال فنزلت هذه الآية: «يَعِرْفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنَكِّرُوهَا» يعني يعرفون ولایت علی بن ابی طالب ﷺ وأکثرهم الكافرون بالولایة. (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۵۴ / ۱؛ بحرانی، ۴۷۵ / ۲: ۴۱۹)

هنگامی که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نازل شد، تعدادی از اصحاب رسول خدا ﷺ در مسجد مدینه جمع شدند و برخی دیگر گفتند: در مورد این آیه چه می‌گویید (و چه تصمیمی دارید)? برخی از آنها گفتند: اگر منکر این آیه بشویم، منکر سایر آیات نیز خواهیم بود و اگر به این آیه مؤمن (و ملتزم) شویم، وقتی پسر ابی طالب (علی) بر ما مسلط شود، ذلت و خواری است. پس گفتند: ... از علی (علی) در آنچه به ما امر می‌کند، اطاعت نمی‌کنیم، پس این آیه نازل شد که: «نعمت خدا را می‌شناستند و سپس آن را انکار می‌کنند» یعنی ولایت (حق امر و نهی) علی بن ابی طالب ﷺ را می‌شناستند و حال آنکه بیشترشان نسبت به این ولایت تسليم نمی‌شوند.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که فهم منافقان معاصر با زمان نزول آیات از آیه «انما ولیکم الله ...» همان وجوب اطاعت خدا، رسول و امیرالمؤمنین ﷺ بوده است. آنها به این آیه ایمان نیاورده، به امر خدای تعالی گردن ننهادند.

حدیقه می‌گوید پس از آنکه امیرالمؤمنین ﷺ در حال رکوع، انگشت‌خود را به سائل داد و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» نازل شد، منافقان به یکدیگر نگاه کردند و گفتند:

إن أفتئتنا لا تقوى على ذلك أبداً مع الطاعة له، فنسأل رسول الله ﷺ أن يبدلنا.

(ابن طاووس، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۴۱)

همانا دلهای ما با (وجوب) طاعت (که در این آیه) برای امیرالمؤمنین ﷺ (بیان شده) پذیرش آن را ندارد. پس از رسول خدا ﷺ درخواست می‌کنیم که این امر را برای ما تغییر دهد.

این حدیث نیز نشان می‌دهد مسلمانان در عصر نزول قرآن از ولایت معنای اطاعت را می‌فهمیده‌اند و حتی منافقان تردید نداشتند که معنای «ولی» در آیه ولایت، کسی است که اطاعتش بر دیگران واجب است.

نتیجه

واژه «ولی» در آیات ولایت، به معنای سرپرست و متصرف است. همچنین مراد از ولایت الهی همان مقام وجوب اطاعت الهی است. آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائدہ نیز بیانگر تفویض این مقام به رسول خدا و اهل‌بیت ﷺ می‌باشد. بررسی بیان علمای شیعه ذیل آیه ولایت نیز این واقعیت را آشکار می‌کند که وحدت معنایی واژه‌هایی مانند ولایت، امامت، فرض‌الطاعه، خلافت و اولویت در تصرف، نزد علمای شیعه امری بدیهی و مسلم است. آنها همواره آیه ولایت را از ادله تفویض مقام امر و نهی و جوب را طاعت الهی به امامان می‌دانسته‌اند و هیچ معنایی غیر از امام، اولی^۱ به تصرف و مفترض‌الطاعه برای واژه «ولی» در آیه ولایت مورد قبول ایشان نبوده است. فهم جامعه معاصر با زمان نزول آیات - حتی منافقان - از «ولی» نیز همان امامت و وجوب اطاعت بوده است.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۰۵ق، *تفسیر الالوسي (روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم)*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
۲. ابن بطريق، يحيى بن الحسن، ۱۳۶۵، *خصائص الوحي المبين*، تهران، وزارة الارشاد الاسلامي.
۳. ———، ۱۴۰۷ق، *العمدة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة.
۴. ابن تيمية، احمد، ۱۴۱۵ق، *منهج السننه النبويه فى تقضي کلام الشیعه القدريه، الرياض*، مکتبه الرياض الحديشه.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۰۷ق، *زاد المسیر*، تحقيق محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع نسفی.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، *المحکم والمحیط الاعظم*، بيروت، دار الكتب العلمية.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، ۱۳۷۶ق، تحقيق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف الاشرف، مکتبة الحیدریة.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۹۰، *اتباع الاعمال*، تهران، دار الكتب الاسلامية.
۹. ———، ۱۴۰۰ق، *الطرائف*، قم، خیام.
۱۰. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی*، بيروت، دار الكتب العلمية.

١١. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٣٨٨، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
١٢. ابن هشام انصاری، جمال الدين عبد الله بن يوسف، ١٤٠٤ق، مفہیم الیسیب، تحقيق محمد محیی الدین عبدالحیدی، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ العظمی المرعشی النجفی.
١٣. استرآبادی معتزلی، عبدالجبار، ١٩٦٥م، المفہی فی الاماہ، تحقيق جورج فتوتی، قاهره، الدار المصرية.
١٤. انصاری، مرتضی، ١٤٢٠ق، کتاب المکاسب، تحقيق لجنة تراث الشیخ الاعظم، قم، المؤتمر العالمي بمناسبة الذکری المؤمیة الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری.
١٥. انیس، ابراهیم، ١٣٩٢، معجم الوسيط، القاهره، مجتمع اللغة العربية.
١٦. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، ١٤١٧ق، المواقف، تحقيق عبدالرحمن عمیره، بيروت، دار الجميل.
١٧. بحرالعلوم، سیدمحمد، ١٤٠٣ق، بلغة الفقيه، تحقيق سیدحسین ابن السید محمد تقی آل بحرالعلوم، تهران، منشورات مکتبۃ الصادق.
١٨. بحرانی، سیدهاشم، ١٤١٩ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بيروت، موسسة الأعلمی للمطبوعات.
١٩. بحرانی، علی، ١٤٠٥ق، منار الهدی فی النص علی امامۃ الاثنی عشر ع، تحقيق سیدعبدالزهرا الخطیب، بيروت، دارالمتنظر.
٢٠. نقیزانی، مسعود بن عمر، ١٤٠١ق، شرح المقاصل فی علم الكلام، پاکستان، دارالمعارف التعمانیہ.
٢١. ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم، ١٤٢٢ق، تفسیر الثعلبی (الکشف والبيان)، بيروت، دار احیاء التراث العربي.
٢٢. حسینی استرآبادی غروی، شرف الدین علی، ١٤٠٩ق، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسه النشر الاسلامی التابعہ لجماعۃ المدرسین بقم المشرفة.
٢٣. حسینی میلانی، سید علی، ١٣٩٠، جواہر الكلام فی معرفة الامامة والامام، قم، الحقائق.
٢٤. حلبی، ابوالمجد، ١٤١٤ق، اشارۃ السبق، تحقيق الشیخ ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعہ لجماعۃ المدرسین بقم المشرفة.
٢٥. حلی، حسن بن یوسف، ١٣٧٣، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقيق سید ابراهیم موسوی زنجانی، قم، انتشارات شکوری.
٢٦. _____، ١٤٠٦ق، المستجاد من الارشاد (المجموعۃ)، قم، مکتب آیۃ اللہ العظمی المرعشی النجفی.
٢٧. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، تفسیر الرازی (مفاتیح الغیب)، بيروت، دار احیاء التراث العربي.
٢٨. _____، ١٩٨٦م، الاربعین فی اصول الدین، تحقيق احمد حجازی شقا، مکتبۃ الكلیات الزهریة.
٢٩. زمخشیری، محمود بن عمر، ١٣٨٥ق، اساس البلاغة، بيروت، دار صادر، دار بيروت.
٣٠. صدقوق، محمد بن علی، ١٣٩٠، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبۃ الصدقوق.
٣١. _____، ١٤٠٣ق، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جماعتہ المدرسین فی الحوزة العلمیة.
٣٢. _____، ١٤٠٤ق، عيون اخبار الرضا ع، تصحیح شیخ حسین اعملی، بيروت، موسسة الأعلمی للمطبوعات.
٣٣. طباطبائی، سیدمحمدحسین، بیتا، تفسیر المیزان، قم، منشورات جماعتہ المدرسین فی الحوزة العلمیة
٣٤. طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٤، تفسیر مجمع البیان، تهران، اسلامیة.

۳۵. ———، ۱۴۱۸ق، *تفسير جوامع الجامع*، تحقيق مؤسسه النشر الاسلامي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه.
۳۶. طوسى، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ق، *البيان فى تفسير القرآن*، النجف، مكتبة الأمين.
۳۷. ———، ۱۳۸۴هـ، *مالى*، بغداد، المكتبة الأهلية.
۳۸. ———، ۱۳۹۴هـ، *تلخيص الشافعى*، قم، دارالكتب الاسلامية.
۳۹. عاملی، علی بن یونس، ۱۳۸۴هـ، *الصراط المستقيم*، تحقيق محمد باقر بهبودی، المکتبه المرتضویه.
۴۰. فیروزآبادی، مجید الدین، ۱۳۵۷هـ، *القاموس المحيط*، مصر، دارالمأمون.
۴۱. فيض کاشانی، محسن، ۱۴۱۸ق، *التفسیر الاصفی*، تحقيق مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۴۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۴۰۷هـ، *تفسیرکنتر الدائق*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر، بی تا، *کشف الغطاء*، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۴۴. کراجچی، ابوالفتح محمد بن علی، بی تا الف، *التعجب*، تصحیح و تخریج فارس حسون کریم، قم، دارالغدیر.
۴۵. ———، بی تا ب، *کنز الفوائد*، قم، مکتبه مصطفوی.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳هـ، *الاصول من الكافي*، تهران، مؤسسه دارالكتب الاسلامیه.
۴۷. مازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۴۲۱ق، *شرح اصول کافی*، تحقيق ابوالحسن الشعراوی، بیروت، دار احیاء التراث العربي، الطبعة الاولی.
۴۸. مبرد نحوی، ابوالعباس محمد بن یزید، بی تا، *الکامل فی اللغو و الادب*، بی جا، بی تا.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۵۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۷۲هـ، *المسائل العکریة*، قم، المؤتمر العالمي.
۵۱. ———، ۱۳۷۹هـ، *الاختصاص*، تهران، مکتبة الصدوق.
۵۲. ———، ۱۴۱۴ق، *الارشاد*، تحقيق موسسه آل البیت (ع)، تحقیق التراث، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المتنز*، بی جا، بی نا.
۵۴. ملکی میانجی، محمدباقر، ۱۳۷۵هـ، *مناهج البيان فی تفسیر القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۵. موسوی، سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، *الشافعی فی الامامة*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۵۶. ———، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الكلام*، تحقيق مؤسسه نشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين، قم، مؤسسه نشر الاسلامي.
۵۷. نجارزاد گان، فتح الله، ۱۳۸۸هـ، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگان فرقین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۵۸. نسفی، بی تا، *تفسیر النسفی*، بی جا، بی نا.